

فصل ۱۵: ویژگی‌های اهل آخرت و پاره‌ای از نعمت‌های معنوی و اخروی که خداوند متعال به آن‌ها ارزانی می‌دارد

«يَا أَحْمَدُ! إِنَّ أَهْلَ الْآخِرَةِ رَقِيقَةٌ وَجُوهُهُمْ، كَثِيرٌ حَيَاؤُهُمْ، قَلِيلٌ حُمْقُهُمْ، كَثِيرٌ نَفْعُهُمْ، قَلِيلٌ مَكْرُهُمْ...»

ای احمد! اهل آخرت چهره‌هایی متواضع دارند، حیای آن‌ها فراوان، کم‌خردی‌شان ناچیز و سودشان سرشار و مکرشان اندک است ...

فراز ۸۱: یاد قلبی خدا

«وَقُلُوبُهُمْ ذَاكِرَةٌ؛ وَإِذَا كُتِبَ النَّاسُ مِنَ الْغَافِلِينَ كُتِبُوا مِنَ الذَّاكِرِينَ»

«و دل‌هاشان دائماً در ذکر و توجه است و آن‌گاه که نام مردم در زمره غافلان و بی‌خبران نوشته می‌شود، نام آن‌ها در گروه ذاکران و بیداردلان ثبت می‌شود.»

ادامه‌ی بحث دوم: معنای ذکر در متون دینی

در بخش دوم بحث بودیم. در بخش دوم بحثمان به این جا رسید که ذکر در مقابل غفلت است. بنابراین فطرت و حقیقت انسان که دائماً توجه به توحید دارد، برایش غفلتی نیست و دائماً ذاکر است. به عبارت دیگر باطن انسان دائماً ذکر می‌گوید، ولو این که انسان در ظاهر ذاکر نباشد. لذا اگر انسان از عالم دنیا که عالم کثرت و ظاهر است، وارد عوالم باطنی حتی عالم برزخ هم بشود ذاکر است ولی یک درجه‌ی ضعیفی از ذکر. در مراتب عالی‌تر و بالاتر، درجه‌ی ذکر بالاتر خواهد رفت. گفته شد که انسان‌هایی به مقام اخلاص می‌رسند و مخلص می‌شوند که در صراط مستقیم

هستند و عده‌ای هم مثل نبی مکرم اسلام مخلص می‌شوند که به تعبیر قرآن «علی صراط مستقیم»^۱ می‌شوند. روح بحث همین بود که فطرت انسان دائماً ذاکر است و غفلت حجابی بر فطرت است.

شواهد قرآنی بحث دوم

روی این مبنا چند آیه را به عنوان شاهد اگر نگاه کنیم به خوبی این معنا را نشان می‌دهد:

۱. «أعد الله لهم عذاباً شديداً، فاتقوا الله يا أولى الألباب الذين آمنوا قد أنزل الله إليكم ذكراً، رسولاً...»^۲

اولی الالباب یعنی صاحب لب. لب در لغت یعنی عقل. اولی الالباب را هم صاحبان عقل می‌گویند. لب در اصل معنا یعنی حقیقت و جوهر باطنی و نهاد حقیقی یک شیء، حقیقت یک شیء می‌شود لب یک شیء. معنایی که قبلاً گفته شد در این جا خوب خودش را نشان می‌دهد. انسانی که صاحب لب خودش است یعنی صاحب فطرت خودش است. کسی صاحب فطرت خودش است که هیچ حجابی نداشته باشد. جوهر انسان عقل توحیدی است و عقل توحیدی لب انسان است.

اتقوا الله اصل معنایش این است که دائماً توجه به توحید داشته باشید، و توجه به توحید یعنی ذکر. پس آیه یعنی ای صاحبان باطن و حقیقت انسانیت، دائماً خدا را در یاد داشته باشید. در ادامه می‌فرماید که ما بر شما نازل کردیم ذکر را که این ذکر رسول خدا است. پس رسول خدا عین ذکر است.

شاهد جامع و کامل بر این بحث، آیه‌ی معروف نور است:

۲. «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ

مِنْ شَجَرَةٍ مَبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ

مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ

^۱ یس، ۴

^۲ طلاق، ۹ تا ۱۱

رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَ
الْأَبْصَارُ^۳

شاهد مثال ما آخر آیه است. تا جایی که می فرماید «نور علی نور». آیه اشاره به این دارد که نور پروردگار که در مصباح قرار می گیرد که همان چراغ است و چراغ هم در مشکات یعنی چهل چراغ است، این را تشبیه می کند به شجره ی مبارکه ی زیتونه که مراد اهل بیت هستند. خود آیه دلیل بر این معنا است. اما زیبایی بحث اینجاست که می فرماید این شجره ی مبارکه که شرقی و غربی نیست با این که کسی تردید ندارد که نورش را باید از خدا بگیرد ولی آن قدر زلال و شفاف است که هنوز نور به آن نرسیده است گویی نورانی است. به تعبیری این روغن زیتون آن قدر زلال است که هنوز به آن نوری نرسیده است گویی نورانی است.

با آن بیانی که گفته شد کاملاً معنای آیه روشن می شود. انسانی که بر فطرت توحیدی کاملاً مستقر است آن قدر فطرت زلالی دارد که بر صراط است، یعنی هنوز به نور خدا توجه نکرده این نور از درون او دارد می جوشد و تَلْوُؤُ می کند. به عبارت دیگر «یذهب عنکم الرجس»^۴ هستند. آن قدر ایشان از آلودگی دور هستند که هنوز به خدا توجه نشده به ایشان که توجه شود، گویی نور الهی کاملاً در ایشان متجلی است. در این فضا می فرماید که «نور علی نور» یعنی نور خدا بر نور این ها هست.

در ادامه می فرماید که در خانه هایی که خدا اراده کرد که نامیده شود و بلندمرتبه شود در آن ها اسم او. این «فی بیوت» متعلّق به هیچ چیزی جز «نور علی نور» نمی تواند باشد. نور اهل بیت، نور علی نور است؛ یعنی نور توحید است که بر نور اهل بیت است. این نور در کجاست؟ در خانه هایی که گفته شد. پس عبارت اخرای آیه این می شود که ذکر، نور محض است. به عبارت دیگر، فطرت انسان، نور محض است. این فطرت را خانه ی دل می گوئیم. در این فطرت، نور توحید است پس نور علی نور است. این نور خدا کجاست؟ «فی بیوت» یعنی فی قلوب؛ یعنی در قلوبی که

^۳ نور، ۳۵ تا ۳۷

^۴ احزاب، ۳۳

این قدر پاک هستند که خداوند اراده کرده است که «ترفع و یذکر فیها اسمہ». می‌فرماید «یسبح له فیها بالغدو والأصال». بعداً خواهیم گفت که بهترین زمان ذکر ظهور و طلوع خورشید است.

چه کسی می‌تواند ذاکر باشد؟ «رجال لا تلهیهم تجارة ولا بیع عن ذکر الله». رجال در مقابل نساء نیست. رجال در لغت عرب یعنی انسان های جوان مرد و غیور و برجسته. مثل ما که می‌گوییم شخصیت‌های بالا. لذا طبق روایات ما، صدیقه‌ی طاهره هم جزء این رجال است. علامت این انسان‌های برجسته چیست؟ آن‌ها را نه تجارت و نه خرید و فروش به خود مشغول نکرد. تجارت همان خرید و فروش است اما فرق تجارت با خرید و فروش این است که تجارت مطلق رفت و آمد و گشتن بین مردم را دارد که از «جار» می‌آید. جار یعنی رفت و آمد و گشتن بین مردم. این کارها ایشان را از ذکر خدا باز نداشت پس پیداست آن چیزی که انسان را باز می‌دارد خود تجارت نیست بلکه توجه به عالم کثرت است. مگر انبیاء و معصومین تجارت نمی‌کردند. کار می‌کردند ولی کارشان ایشان را از ذکر باز نمی‌داشت. انبیاء الهی اغلب چوپان بودند؛ حضرت داوود علیه السلام آهنگر و صنعت‌گر بود. کار می‌کردند ولی مهم این است که کارشان ایشان را از ذکر باز نمی‌داشت. باید قطع تعلق داشت.

لذا عمده‌ی دستورات سلوکی در ابتدای امر برمی‌گردد به قطع تعلق. لذا در ابتدای دعای ندبه شرط زهد را برای اولیای خدا آورده است. تا کسی زاهد نباشد اصلاً اجازه‌اش نمی‌دهند که در این فضاها وارد شود. «بعد آن شرطت علیهم الزهد فی درجات هذه الدنيا الدنیه»^۵

پس نور الهی که همان ذکر الهی است عبارت است از «رجال لا تلهیهم تجارة ولا بیع عن ذکر الله» که «نور علی نور» در خانه‌های قلب ایشان محقق شده است.

به عنوان ذکر خاص بعد از ذکر عام بحث اقامه‌ی نماز و ایتاء زکات را آورده است. در ادامه هم این بحث است که خداوند فوق عملشان با آن‌ها معامله می‌کند، که بعداً به آن خواهیم رسید. از آیه‌ی سوره‌ی نور چند نکته قابل استخراج است:

^۵ مفاتیح الجنان، دعای ندبه

۱. انسان ذاتاً ذاکر است که یکاد زیتها یضیء.
۲. این ذکر در خانه‌ی قلب است، نه خانه‌های سنگ و گلی.
۳. مانع ذکر، اشتغالات دنیوی است. لذا دستوراتی که داده می‌شود این است که شما توجهت به این باشد که این‌ها اسباب الهی هستند. توجهت به اصل کاری باشد؛ به توحید توجه کن. «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبْلِ كَيْفَ خُلِقَتْ»^۶ یعنی با شتر کار کن ولی به خلقت او و خالق او توجه داشته باش.
۴. زمان ذکر که بین الطلوعین و هنگام غروب آفتاب است.

از پیغمبر اکرم زمانی که آیه‌ی «فاسئلو اهل الذکر ان کنتم لاتعلمون»^۷ نازل شد، روایت شده است که فرمودند من ذکر و ائمه اهل الذکر هستند:

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «الذِّكْرُ أَنَا وَالْأَيُّمَةُ أَهْلُ الذِّكْرِ»

جمع بندی بحث دوم

پس جمع بندی بحث بخش دوم این می‌شود که ذکر یعنی رفع غفلت؛ توجه دائمی به پروردگار. همه‌ی موجوداتی که توجه به مخلوق بودن خود دارند، ذاکرند و لذا کل عالم ذاکر است. از آن جا که کل عالم مشیر به پروردگار است و به او اشاره دارد، خود عین ذکر است. در میان آیات الهی برخی در ارائه‌ی حق و روشننگری شدت بیشتری دارند و لذا در قرآن از آن‌ها به «ذکر» یا «ذاکر» یا «مذکر» یا «تذکر» و امثال آن نام برده شده است که «إنا نحن نزلنا الذکر»^۸. ذات انسان دائماً توجه به حق دارد، چه مؤمن و چه کافر. تفاوت در اینجاست که مؤمن به نسبت رفع حجاب از قلبش کرده است پس ذاکر است و کافر روی قلبش به واسطه‌ی آلودگی‌ها رین آمد پس غافل است.

^۶ غاشیه، ۱۷

^۷ نحل، ۴۳

^۸ کافی (الاسلامیه)، ج ۱، ص ۲۱۰

^۹ حجر، ۹

شاهد مثال این آیه‌ی شریفه است که «كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِم مَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ»^{۱۰}. یعنی رین و زنگار گرفت بر قلبشان از چیزهایی که کسب کردند. یا آیه‌ی مبارکه‌ی «ختم الله علی قلوبهم»^{۱۱} و شواهد فراوان دیگر.

این مبنایی که علامه فرمودند که انسان ذاتاً ذاکر است در کتب لغت نیامده است. انسان بر فطرت توحیدی خلق شده و این فطرت توحیدی مدام ذاکر است. انسان، خودش با آلودگی‌ها، روی این فطرت پاکش حجاب می‌آورد. اما با دستورات عبادی مثل نماز و سایر دستورات توجه به فطرت، یعنی توجه به توجهی که قبلاً داشته است پیدا می‌کند.

بحث سوم: جایگاه ذکر در زندگی

می‌بینیم که اهل بیت تمام زندگی را بر اساس ذکر ترسیم کرده‌اند. هدف خلقت انسان رسیدن به مقام دوام ذکر است. هدف از خلقت انسان معرفت به توحید بود. معرفت یعنی علم به ذکر و لذا معرفت دائمی یعنی ذکر دائمی.

به تعبیر دیگری می‌توان گفت «زندگی جنگ است جانا بهر جنگ آماده شو» به این معنی که سرتاسر زندگی جنگ و جهاد است. «إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا»^{۱۲} شیطان برای شما عدو است. دشمن نمی‌خواهد. اگر تو خوابی او خواب نیست. خودش و سربازانش از جایی که شما نمی‌بینید، شما را می‌بیند. «إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ»^{۱۳} بپذیرید که باید با دشمن بجنگید. این تعریف زندگی یک انسان است.

در جنگ‌های معمولی هدف کشتن یا اسیر کردن دشمن است. در این جنگ هم همین است. یا باید شیطان را اسیر کنی یا نفس اماره را بکشی. در نتیجه به آن فتح و فوز برسی. تفاوت در این جاست که در جنگ معمولی اگر کشته شوی یا بکشی به فوز رسیده‌ای. اما کشته شدن در جنگ معمولی مطلوب نیست. این مطلوب نیست که دستی دستی خودش را بکشد. نباید خودش را در مقابل نیزه‌ها قرار دهد تا کشته شود. اما در جهاد اکبر در مراحل اول

^{۱۰} مطففین، ۱۴

^{۱۱} بقره، ۷

^{۱۲} فاطر، ۶

^{۱۳} اعراف، ۲۷

کشتن نفس اماره است، اما در مراتب بالاتر واقعاً کشته شدن است. کشته شدن در مراتب بالاتر یعنی توجه را از خود برداشتن یعنی همان اصطلاح فنا. لذا اصلاً باید کشته شوی. موقع کشته شدن هم نباید دست و پایت بلرزد. «هر که در پیش بتان بر سر جان می لرزد / بی تکلف تن او لایق قربان نشود». یعنی باید قربانی بشوی. اگر موقع قربانی شدن دست و پایت بلرزد قبولت نمی کنند. قربانی باید عاشقانه کشته شود.

پس در تعریف دینی ما زندگی جنگ است و جنگ در مراتب اولیه اش کشتن نفس اماره است و اسیر کردن شیطان، و در مراتب عالیّه اش کشته شدن؛ یعنی اصلاً توجه از نفس برداشته شدن. روایات این ها بعداً خوانده خواهد شد.

اما سؤال این است که جایگاه ذکر در این مسیر چیست؟

جایگاه ذکر عبارت از این است که در جنگ با شیطان تو دائماً ذاکر هستی. به عبارت دیگر در صحنه ی جهاد اکبر، انسان در هر مرحله که باشد، دائماً ذاکر است. روایات فراوان داریم.

روایات فراوانی داریم که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله، سؤال می کنند که آیا این که این قدر توصیه به ذکر شده است، از جهاد فی سبیل الله و کشته شدن در راه خدا بالاتر است؟ می فرمایند اگر ذکر نباشد، اصلاً جهادی نیست. جهاد که بالاترین و سخت ترین عمل است، اصلاً آمد که شما ذاکر باشید. لذا بر ذکر هیچ عبادتی را مقدم نکنید. نمونه ی این روایت را در ادامه بررسی می کنیم. این نشان می دهد وقتی که می گویند که انسان باید نفی خاطر کند و توجه داشته باشد که اصل در کارها ذکر قلبی است، کار کمی نیست و نباید سبک گرفته شود. همین که من از صبح بلند می شوم، ابتدایی ترین ذکر را داشته باشم که حرام الهی را مرتکب نشوم، این خیلی کار سختی است. این بالاتر از جهاد اصغر می شود.

به بیان دیگر، اگر فلسفه ی ارسال رسل و تشریح ادیان، متذکر کردن انسان است و انبیاء متذکر هستند، پس روح همه ی دستورات عبادی ذکر است. به بیان دیگر روح هر آنچه که مقرب عبد به مولای خود است یا هر آنچه که رفع حجاب می کند، ذکر است. بنابراین مراقبه در هر مرتبه که باشد ذکر است. به بیان دیگر اطاعت اوامر الهی ذکر است.

ماه رمضان واقعاً ماه جهاد اکبر است. لذا بحث‌های ذکر را در ماه رمضان پیاده کنید. اصرار بر زیاد عمل کردن نداشته باشید. کمیت مهم نیست بلکه کیفیت مهم است. اصرار بر زیاد عمل کردن نداشته باشید. معیار کیفیت عبادات هم، ذکر است.

شواهد قرآنی و روایی بحث سوم

آیه‌ی شریفه‌ی ۴۵ سوره‌ی مبارکه‌ی عنکبوت را نگاه کنید:

۱. «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ»^{۱۴}

اگر انسان در زندگی دائماً باید در سیر قربی باشد و این سیر قربی از طریق نماز انجام می‌شود که «الصلاة قربان کُلِّ نَفْسٍ»^{۱۵}، اصل و روح نماز، ذکر است. پس معلوم می‌شود که جوهره‌ی همه‌ی زحمات و تلاش انسان ذکر است.

لذا اگر کسی خواست خودش را محاسبه کند، این را محاسبه کند که از صبح تا شب چقدر ذاکر بوده است. ذاکر بودن یعنی چه یعنی تمام کارها جهت داشته باشد. اگر کارها جهت داشت یعنی ذاکر است. اگر ذاکر نباشد یعنی غافل است و غفلت یعنی شیطان. روایت داریم که به محض این که انسان از ذکر فاصله می‌گیرد دچار غفلت می‌شود. در مورد نماز هم روایت داریم که سؤال کردند که چرا در نماز دچار شک می‌شویم؟ مثلاً در رکعات نماز شک می‌کنیم. این حالات زمانی رخ می‌دهند که دچار غفلت بشویم. به محض این که توجه انسان از حضور قلب در نماز برداشته می‌شود دچار غفلت شده است.

روایت دیگری می‌فرماید که مثل شیطان و انسان‌های معمولی مثل راکب است و حمار. بعد می‌گوید وقتی که حمار سرکش باشد، راکبش که می‌خواهد سوار شود دو تا سرکشی می‌کند و راکب را پرت می‌کند. دیگر راکب خیلی نمی‌تواند با او کاری بکند. اما اگر یک حمار آرامی باشد، راکب بر او سوار شده و لگام می‌زند. وقتی دهنه را بر حمار زد دیگر تمام است. اگر هم حمار بخواهد بعد از آن سرکشی کند دهنه را می‌کشد. لذا می‌فرماید اولین مرتبه‌ای که

^{۱۴} عنکبوت، ۴۵

^{۱۵} کافی (الاسلامیه)، ج ۳، ص ۲۶۵

شیطان خواست شما را لگام بزند به او رکاب ندهید. رکاب را که دادید و دهنه را زد و زین را گذاشت دیگر خیلی آزاد شدن از دست شیطان سخت خواهد شد.

این روایت را مرحوم شهید ثانی در باب وسواس در نماز بیان می‌کند. می‌فرماید زمانی انسان دچار وسواس در نماز می‌شود که شیطان او را وسوسه کند. می‌گوید اگر در دهان شیطان نزی ادامه می‌دهد. می‌گوید به محض این که به حرف شیطان در وسواس در نماز توجه کنی، در وادی وسواس سخت‌تر و وحشتناک‌تر می‌افتی.

لذا در آیه‌ی شریفه‌ی سوره‌ی عنکبوت می‌فرماید اگر تو در زندگی در ذکر بودی یعنی از شیطان فاصله گرفته‌ای. اگر از ذکر فاصله گرفتی به شیطان نزدیک می‌شوی و او به تو لگام می‌زند. اگر شیطان سوار شد، انسان دچار غفلت می‌شود. اگر انسان دچار غفلت شد دیگر کار خیلی سخت است.

می‌پرسند که علامت موفقیت در ذکر چیست؟ قرآن می‌فرماید که اگر از ذکر گفتن لذت بردی بدان که در مسیر ذکر الهی هستی. اگر با تنفر و از روی بی‌میلی ذکر گفتی بدان که از آن دور شده‌ای. این علامت بارزی است. چون خداوند به کسی که دوستش دارد اجازه می‌دهد ذکر بگوید و از این کار لذت ببرد. اگر از ذکر گفتن لذت ببرد یعنی خداوند دوستش دارد.

این مطلب اول بود.

مطلب دوم روایاتی است که در باب ذکر میزان الحکمه است.

روایت ۶۳۴۹ و به دنبالش روایت ۶۳۵۰ از کتاب میزان الحکمه:

۲. از رسول اکرم صلی الله علیه و آله: «لَيْسَ عَمَلٌ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَلَا أَنْجَى لِعَبْدٍ مِنْ كُلِّ سَيِّئَةٍ فِي الدُّنْيَا وَ

الْآخِرَةِ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ»^{۱۶}

هیچ عملی محبوب‌تر پیش خدا و نه نجاتبخش‌تر برای بنده از تمام گناهان دنیا و آخرت نیست جز ذکر خدا. یعنی دست انسان را از اوج آلودگی می‌گیرد و او را بالا می‌آورد. لذا آیه‌ی شریفه‌ی سوره‌ی مبارکه‌ی اعراف دارد که وقتی

^{۱۶} میزان الحکمه، باب ذکر، حدیث ۶۳۴۹

شیاطین به سوی او می آیند ذکر الهی را می گوید. «وإذا مسهم طائف من الشيطان تذکروا فإذا هم مبلسون»^{۱۷}، «إذا مسهم طائف من الشيطان» یعنی غفلت سراغش می آید و تا ذکر الهی را می گوید نجات می یابد.

لذا آدم عادت کند که بی کار که هست ذکر بگوید. تکلف نداشته باشد ولی در زمان بی کاری مخصوصاً ذکر «لا اله الا الله» و ذکر «الله» را بگوید. در روایت هم ما داریم که فوق العاده انسان را منقلب می کند. این اذکار مختصر اولاً شیاطین را به سرعت دفع می کند و ثانیاً خود انسان را متوجه می کند. در صورت نداشتن ذکر قلبی، وجود ذکر لسانی بهتر از نبودن آن است. اذکاری که در شب وارد شده را اگر نتوانستید تمام کنید هم در روز ادامه بدهید. «و هو الذی جعل اللیل و النهار خلفةً لمن أراد أن یدکر أو أراد سُکوراً»^{۱۸}؛ یعنی اگر در شب نتوانستی کار را تمام کنی در روز تمامش کن و برعکس. لذا در ماه رمضان که سوره‌ی قدر خواندن وارد شده صد تایش را لا اقل بخوانید. آن قدر ثواب در مورد این سوره آمده که نمی شود در جمع گفت چون استبعاد می آورد. مثلاً در مفاتیح هم مرحوم شیخ عباس دارد که ده تا سوره‌ی قدر خواندن بعد از نماز عصر باعث می شود که معادل عمل جن و انس را در آن روز برای او بنویسند. سوره‌ی ولایت است. اگر در ماه رمضان خسته هستم و روزه آرام آرام ذکر را بگویم. خداوند غیور و کریم است، شما به نیت هزارتا بگویید ولی اگر صد تا هم شد خداوند قبول می کند. داستان آن پیرزن را که در صف خریداران یوسف ایستاد همیشه یادمان باشد. تماشاچی نباشیم. در صف بایستیم. و الا ما که می دانیم ما کجا و بزرگان کجا. اما تماشاچی نباشیم.

در ادامه‌ی روایت پرسیدند که حتی ذکر از قتال هم بالاتر است؟ فرمودند که «لولا ذکر الله لم یؤمر بالقتال» اگر ذکر نبود شما امر به قتال هم نمی شدید. اصلاً قتال آمد برای ذکر.

^{۱۷} اعراف، ۲۰۱

^{۱۸} فرقان، ۵۷

۳. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ أَعْمَالِكُمْ لَكُمْ، أَرْفَعَهَا فِي دَرَجَاتِكُمْ وَأَرْكَأَهَا عِنْدَ مَلِيكِكُمْ، وَخَيْرٌ لَكُمْ مِنَ الدِّينَارِ وَالدِّرْهَمِ، وَخَيْرٌ لَكُمْ مِنْ أَنْ تَلْقَوْا عَدُوَّكُمْ فَتَقْتُلُوهُمْ وَيَقْتُلُوكُمْ؟ فَقَالُوا: بَلَى، قَالَ: ذَكَرُ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - كَثِيرًا.^{۱۹}

این روایت هم از رسول اکرم است می‌فرماید که از بالاترین عمل به شما خبر بدهم، و پاکیزه‌ترین آن‌ها در نزد پروردگار و بالاترین عمل در درجات و حتی بهتر از این است که با دشمن روبرو شوید و شما آن‌ها را بکشید و آن‌ها شما را بکشند؟ همه گفتند بله. حضرت فرمودند «ذکر الله عز و جل کثیراً». لذا ذکر یعنی همه‌ی زندگی انسان؛ همه‌ی زندگی ذکر است. چقدر این فضا با فضای روزمره‌ی زندگی‌ها که چه بخورم چه بپوشم فاصله دارد.

در روایات فراوان داریم که اعراض از ذکر یعنی تسلط شیطان. پس خلاصه‌اش این است که دو راه بیشتر نیست. راه اول ذکر است و راه دوم غفلت. راه سومی نداریم. کسی خیال نکند که اگر ذاکر نیست می‌تواند از مسیر شیطان فاصله بگیرد. یا ذکر است و یا غفلت. غفلت یعنی شیطان و ذکر یعنی توحید بمراتبها.

۴. «أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ. اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَابًا تَقْشَعْرُ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُضَلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ»^{۲۰}

وقتی که ذکر الهی یعنی قرآن بر آن‌ها خوانده می‌شود پوست‌هایشان به لرزه می‌افتد یعنی می‌ترسند و خودشان را جمع می‌کنند. و سپس در مقابل خداوند قلب و پوستشان ملایم می‌شود. یعنی اگر شما ذاکر خدا باشید این هدایت خداست.

قبل از این آیه فرموده است که وای بر کسانی که قلبشان از ذکر خدا قاسی است؛ این‌ها در گمراهی آشکار هستند. ضلال را گمراهی می‌گویند. در کتب لغت ضلال را به معنای ناپدید شدن و نابود شدن هم می‌گویند ولی می‌گویند

^{۱۹} میزان الحکمه، باب ذکر، ۶۳۵۰ - کافی (دار الحدیث)، ج ۴، ص ۳۶۶

^{۲۰} زمر، ۲۲ و ۲۴

این‌ها از لوازم گمراهی است. به هر حال این دو معنا را هم دارد. با این دو معنا یعنی این افراد یا در هلاکت آشکارند و یا در ناپدید شدن آشکار.

۵. «وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى. قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ

بَصِيرًا. قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيَتْهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى»

در مورد این آیات بارها توضیح داده شده است.

۶. «إِنَّ الشَّيْطَانَ وَاضِعَ خَطْمَهُ عَلَى قَلْبِ ابْنِ آدَمَ فَإِذَا ذَكَرَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ خَنَسَ وَإِنْ نَسِيَ التَّقَمَّ قَلْبُهُ فَذَلِكَ الْوَسْوَسُ

الْخَنَّاسُ.»

شیطان خرطومش را بر قلب انسان می‌گذارد. به محض این که انسان ذکر خدا را می‌کند شیطان پنهان می‌شود. اخنس در زبان عرب به حیوانی گفته می‌شود که بینی او پنهان است مثل خوک و گراز. به انسان‌هایی هم که نوک بینی‌شان بالاست می‌گویند. فرمود از بین می‌رود.

پس دو چهره گفته شد. اول این که ذکر یعنی توحید و توجه به پروردگار و حیات قلب. غفلت از ذکر یعنی شیطان و دوری از پروردگار و اسیر سوارکاری و احاطه‌ی شیطان شدن. شواهد زیاد دیگری هم هست که بعضی را فهرست‌وار مرور می‌کنیم.

۷. عن امير المؤمنين عليه السلام: «عَلَيْكَ بِذِكْرِ اللَّهِ فَإِنَّهُ نُورُ الْقُلُوبِ.»

۸. عن امير المؤمنين عليه السلام: «فِي الذِّكْرِ حَيَاةُ الْقُلُوبِ.»

در کتاب «ذکر و ذاکر و مذکور، نور علی نور»، آیت الله حسن زاده دو سه روایت زیبا آورده‌اند. این‌ها را هم مرور کنیم.

^{۲۱} طه، ۱۲۴ تا ۱۲۶

^{۲۲} میزان الحکمه، باب ذکر، ۶۴۳۰

^{۲۳} میزان الحکمه، باب ذکر، حدیث ۶۴۰۴

^{۲۴} میزان الحکمه، باب ذکر، حدیث ۶۳۹۸

اولین روایت، روایتی است از امام صادق علیه السلام در اصول کافی. این روایت شاهد بر این است که ذکر بالاترین عمل عبادی است و حد هم ندارد.

۹. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَ لَهُ حَدٌّ يَنْتَهِي إِلَيْهِ إِلَّا الذِّكْرَ فَلَيْسَ لَهُ حَدٌّ يَنْتَهِي إِلَيْهِ فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْفَرَائِضَ فَمَنْ آذَاهُنَّ فَهُوَ حَدُّنَّ وَ شَهْرَ رَمَضَانَ فَمَنْ صَامَهُ فَهُوَ حَدُّهُ وَ الْحَجَّ فَمَنْ حَجَّ فَهُوَ حَدُّهُ إِلَّا الذِّكْرَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَرْضَ مِنْهُ بِالْقَلِيلِ وَ لَمْ يَجْعَلْ لَهُ حَدًّا يَنْتَهِي إِلَيْهِ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا وَ سَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَ أَصِيلًا فَقَالَ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ حَدًّا يَنْتَهِي إِلَيْهِ قَالَ وَ كَانَ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ كَثِيرَ الذِّكْرِ لَقَدْ كُنْتُ أَمْسِي مَعَهُ وَ إِنَّهُ لَيَذْكُرُ اللَّهَ وَ آكُلُ مَعَهُ الطَّعَامَ وَ إِنَّهُ لَيَذْكُرُ اللَّهَ وَ لَقَدْ كَانَ يُحَدِّثُ الْقَوْمَ وَ مَا يَشْغَلُهُ ذَلِكَ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ...»^{۲۵}

تمام اعمال عبادی در دین اسلام، حدی دارد که انسان به آن حد که رسید باید توقف کند الا ذکر. بعد حضرت شواهدی ذکر می‌کنند. خداوند فرائض را جعل کرد و حد آن‌ها همان است که گفته شده است. مثلاً در ماه رمضان روزه واجب شده است؛ یا حج که در ایام خاصی است. فقط ذکر این طور نیست. خداوند از بندگانش به ذکر کم راضی نشد. برای آن، حدی هم تعیین نفرمود. چرا چون فرمود «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا، وَ سَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَ أَصِيلًا»^{۲۶}.

در روایت دیگری هست که حضرت موسی به پروردگار عرض می‌کند که من گاهی در جاهایی هستم که خجالت می‌کشم ذکر شما را بگویم چه کنم؟ جواب آمد که در هر حالی ذکر من را بگو. درست است که در بیت الخلا انسان شرمنده می‌شود ولی یک حالی است از حالات انسان. مهم این نیست که زبان بچرخد یا خیر. مهم قلب است که متوجه باشد. آدم ذاکر یک زاویه‌ی دید بیشتر ندارد. همواره متوجه خداوند است. عبد باید همواره ذاکر باشد.

^{۲۵} کافی (الاسلامیه)، ج ۲، ص ۴۹۸

^{۲۶} احزاب، ۴۱ و ۴۲

۱۰. «قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»^{۲۷}

۱۱. از امام صادق علیه السلام: «أَكْثَرُوا ذِكْرَ اللَّهِ مَا اسْتَطَعْتُمْ فِي كُلِّ سَاعَةٍ مِنْ سَاعَاتِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ فَإِنَّ اللَّهَ أَمَرَ

بِكَثْرَةِ الذِّكْرِ لَهُ»^{۲۸}

تا می توانید در طول شبانه روز ذکر بگویید که خداوند امر کرده است به ذکر.

۱۲. از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله: «ما من ساعة تمرّ بآدم لم يذكر الله فيها إلا حسر عليها يوم

القيامة»^{۲۹}

هر روز که گذشت و انسان در آن روز ذاکر نبود قیامت حسرتش را می خورد.

۱۳. «من دعاء علمه بنوح البكالي: إِلَهِي إِنَّهُ مَنْ لَمْ يَشْغَلْهُ الْوُلُوعُ بِذِكْرِكَ وَلَمْ يَزُودِ السَّفَرُ بِقُرْبِكَ كَانَتْ حَيَاتُهُ عَلَيْهِ مِيتَةً وَ

مِيتَتُهُ عَلَيْهِ حَسْرَةً»^{۳۰}

این کلام امیرالمؤمنین است خطاب به نوح اگر کسی در زندگی حریصانه ذکر نگوید و بارش را برای سیر به سوی حق نبندد و ول باشد بداند که زندگی اش مرگ است و مرگش هم حسرت است. یعنی حسرتش از مردنش شروع می شد.

«يوم يعرض الظالم على يديه»^{۳۱}

در مورد این آیه شریفه روایت داریم که خیال نکنید که همین گزیدن تعارفی است بلکه طوری می گزد که چهار انگشتش قطع می شود.

^{۲۷} انعام، ۱۶۲

^{۲۸} میزان الحکمه، باب ذکر، روایت ۶۳۵۶

^{۲۹} میزان الحکمه، باب ذکر، روایت ۶۳۶۴ - نهج الفصاحة، ص ۷۰۷

^{۳۰} فرقان، ۳۲

جمع بندی بحث سوم

جمع بندی بخش سوم این شد که جایگاه ذکر در زندگی انسان همه ی حیات طیبه ی انسان است. یعنی اصلاً ما آمدیم به دنیا که ذاکر باشیم؛ زندگی یعنی ذکر و متقابلاً مردگی یعنی غفلت. به عبارت دیگر انسان چون باید دائماً در حال تقرب باشد، باید دائماً ذاکر باشد.

آیه ی شریفه ی «أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»^{۳۱} هم شاهد خوبی است. همه مرده بودند، با این که زنده هستند، و ما با ذکر الهی ایشان را زنده کردیم و یک نوری برایشان قرار دادیم که در میان مردم با آن راه بروند.

^{۳۱} انعام، ۱۲۲